

خانواده در غرب و مقایسه آن با اسلام

چکیده

خانواده طبیعی سالم عبارت از یک زن و مرد ازدواج کرده است که با فرزندان خود با هم زندگی می‌کنند و به عنوان واحد شالوده‌ای در حیات اجتماع است که در آن مناسبات جسمی، روانی، اقتصادی، اخلاقی و غیره، به هم گره می‌خورد. به این دلیل که خانواده بین والدین و فرزندان و بین نسل‌ها پیوند برقرار می‌کند، اهمیت به سزایی در زندگی اجتماع بشری دارد.

خانواده، واحدی اجتماعی با ابعاد گوناگون است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌اش از قدیم مورد توجه بوده است. از یک سو، ارتباط و کنش متقابل خانواده با اجزا و نهادهای دیگر جامعه که موجب پویایی و پیشرفت آن می‌شود و از سوی دیگر، دگرگونی و تغییر آن در طول اعصار و قرون متمادی، ما را بر آن داشته که به مطالعه این واحد اجتماعی در غرب بپردازیم. پیش‌فرض ما این است که خانواده در غرب فرو پاشیده است و پایه‌های آن متزلزل شده است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، غرب، اسلام.

جایگاه خانواده در غرب

پایه‌های خانواده در غرب بر اساس منافع مادی بنا گردیده است و ارزش‌های والای انسانی در خانواده‌های غربی زیر پا نهاده شده است و از کرامت‌های اخلاقی خبری نیست. همچنین ثبات و آرامش که نتیجه روابط خوب است، در خانواده‌ها وجود ندارد، صفا و صمیمیتی که میان اعضای خانواده‌ها در جامعه‌های سنتی دیده می‌شود، در غرب به رؤیا تبدیل شده است.

قبل از انقلاب صنعتی در غرب، محیط خانواده، لطف و صفای ویژه‌ای داشت. مردان برای تأمین معیشت به کارهای خارج می‌پرداختند و زنان تربیت و پرورش کودکان خویش را بر همه چیز ترجیح می‌دادند و فعالیت‌های آنان از محیط خانواده تجاوز نمی‌کرد؛ اما با صنعتی شدن و ایجاد مراکز صنعتی، اداره‌های دولتی، تجارت‌خانه‌ها و غیره، زنان کارگران ارزان‌تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش و با دستمزد سنگین ترجیح می‌دادند.

زن در غرب امروز، به جای اینکه الگویی برای فرزندان خود باشد و با حضور در خانواده به این کانون گرمی و آرامش بخشد، به مانکن تبلیغاتی سرمایه‌داران غربی تبدیل شده است و هر روز نیاز جدیدی را به وسیله مد برای بشر تبلیغ می‌کند (بافکار، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۴).

همچنین در مورد رابطه افراد خانواده در غرب باید گفت که پیوند قلبی پدر و مادر با فرزندان بسیار ضعیف است و زن و مرد، مانند دو شریک تجاری در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. رابطه فرزندان با پدر و مادر نیز به گونه‌ای است که در عمل، فرزندان از حیث قدرت خانواده خارج شده‌اند و زمانی که فرزندان به سن قانونی می‌رسند، از منزل اخراج می‌شوند و ناچارند خانه پدری را ترک کنند و به تنهایی زندگی کنند و چنانچه فرزندان اجازه یابند که در خانه بمانند، باید مخارج روزانه را بپردازند، به همین دلیل است که فرزندان مخصوصاً دختران در اثر تنهایی و دوری از خانواده و نداشتن یک مربی دلسوز و تماس با جوانان منحرف به انواع مفاسد آلوده می‌شوند (همان، ۵۶-۵۷).

علاوه بر این، در مورد رابطه خویشاوندی در غرب باید گفت که خانواده غربی پیش از انقلاب صنعتی، نه تنها تعداد زیادی فرزند، بلکه افراد دیگری، مانند پدربزرگ‌ها، مادربزرگ‌ها، عمه‌ها، عموها، دایی‌ها، خاله و بچه‌های اینها را در بر می‌گرفت؛ اما انقلاب صنعتی، نه تنها خانواده را محدود کرد، بلکه رابطه خویشاوندی را نیز از بین برد و هنجارهای مربوط به آن را تضعیف کرد (همان، ۵۸-۵۹).

حال، با توجه به این مباحث مقدماتی، باید به این سؤال پاسخ دهیم که چرا سرنوشت خانواده در غرب این گونه شد؟ به همین دلیل، ابتدا جریان‌هایی را بیان می‌کنیم که در غرب به وجود آمدند و به گونه‌ای ضد خانواده بودند.

جریان‌های ضد خانواده

جریان‌های ضد خانواده در غرب از قرن ۱۹ شروع شده است و مارکس و انگلس از مهم‌ترین چهره‌های این جریان هستند و اوج این جریان‌ها در قرن ۲۰ بوده که می‌گفتند فرد در ملک دولت و نه خانواده است. خانواده در مقابل دولت قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید خانواده نباشد و همه تحت پوشش دولت قرار بگیرند. برای این کار هم باید افراد را تحت نظام آموزشی دولتی در آوریم، تا افراد را از خانواده دور کنیم.

روسو: تحقیر خانواده، ثروت، ثروتمندان و در واقع، تمام عوامل خودجوش اقتدار در جامعه طبیعی به وسیله روسو به قدری شدید بود که می‌خواست نظام برابری جویانه اجباری را جایگزین آنها کند. او می‌خواست به جای خانواده خصوصی، خانواده دولتی با آرمان‌های اشتراکی و یکسان پدید آورد (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۹۹).

انگلس: وی در کتاب خود، با عنوان منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (۱۸۸۴) نفرت خود را از خانواده منعکس کرده و معتقد است که جوامع انسانی از یک مرحله باستانی که به وسیله زنان اداره می‌شد (مادرسالاری) به مرحله کنونی که مردان آن را اداره می‌کنند (پدرسالاری) سیر کرده است. او می‌گوید: «در واقع، سرنگونی حاکمیت مادر، شکست تاریخی جهانی جنس مؤنث بوده است. مرد فرماندهی را در خانه نیز به دست گرفت، زن پست شد و تا حد بندگی تنزل یافت و برده شهوت مرد و وسیله‌ای صرف برای تولید فرزندان شده است» (همان، ص ۱۰۰).

در واقع، بیانات انگلس مبنایی برای جریان فمینیست رادیکال شد. انگلس در مورد نهاد خانواده می‌گوید: خانواده هسته‌ای جدید بر پایه بردگی خانگی پیدا و پنهان زن بنا شده و جامعه مدرن نیز توده‌ای متشکل از تک تک این خانواده‌ها به منزله مولکول‌های آن است. راه‌حلی که انگلس پیشنهاد می‌کند، این است که به جای اینکه برده همسر و فرزندان خود باشید، برده نزدیک‌ترین شرکت دولتی یا خود دولت باشید و پس از واگذاری ابزار تولید به مالکیت عمومی، دیگر خانواده انفرادی، واحد اقتصادی جامعه نخواهد بود و خانه‌داری خصوصی به صنعتی عمومی تبدیل می‌شود. نگهداری و آموزش کودکان نیز به عهده بخش عمومی خواهد بود؛ یعنی جامعه از همه کودکان، چه مشروع و چه نامشروع به طور یکسان نگهداری می‌کند.

مارکس: از کارآمدترین روش‌هایی که مارکسیست‌ها برای تحمیل ظلم خود به کار می‌برند، نابود کردن خانواده طبیعی است. از نظر آنها، خانواده نهادی ظالمانه مبتنی بر ثروت شخصی است.

از مهم‌ترین جریان‌های ضد خانواده، فمینیسم رادیکال است که کیت میل از جمله آنان می‌باشد. او معتقد است که خانواده، نهادی ستمگر است، زنان ملک مردان و برده صرف هستند و خود خانواده، سازمانی فتودالی است که برای جامعه‌پذیری جوانان جهت نظم جامعه‌ای بزرگ‌تر طراحی شده است. او خواهان انقلابی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که جامعه‌ای آزاد را به جامعه کمونیستی نمونه‌ای تبدیل خواهد کرد. خانواده باید از بین برود و مراقبت از کودکان به طور قطع بهتر است که به جای افراد آزاده و اغلب ناخرسند (والدین) به کارورزان کاملاً تعلیم دیده از هر دو جنس واگذار شود. او نیز مانند انگلس معتقد است که خانواده باید از بین برود.

در آرمان شهر میل، دیدگاه ضد مرد، ضد ازدواج، ضد خانواده، رواج روابط جنسی نامشروع فراگیر است و معتقد است که به طور کلی، ازدواج باید جای خود را به معاشرت‌های اختیاری بدهد (همان، ص ۱۰۲-۱۰۳).

فمینیست‌های رادیکال از سلاح‌هایی برای مبارزه با خانواده استفاده کردند که عبارت است از:

الف. وجود نظام ارفاقی: این نظام در اصل به این معناست که همه شهروندان باید در برابر قانون یکسان باشند؛ اما امروزه معنای آن متفاوت است و آن را این گونه بیان می‌کنند که قانون باید همه را یکسان کند. در این حالت، دولت قوانینی را اجرا می‌کند که به

وسیله آن، همه افراد در آمد یکسانی کسب می‌کنند که نتیجه آن، این است که افراد موفق کم‌ارزش شده و افراد ضعیف پاداش می‌گیرند (همان، ص ۲۴).

ب. **ارائه تعریفی دوباره از خانواده:** خانواده را این گونه تعریف می‌کنند: «یک واحد اجتماعی متشکل از افراد متعامل که تعهداتی را انجام می‌دهند، مسئولیت می‌پذیرند، از یکدیگر مراقبت می‌کنند، جامعه‌پذیر می‌شوند، ارزش‌های فرهنگی و دینی را منتقل می‌کنند و با یکدیگر در منابع سهم هستند» (همان، ص ۱۰۸). این تعریف رسمی است که در مدارس به کودکان آموزش می‌دهند و در آن به ازدواج یا لزوم حضور یک مرد و یک زن با فرزندان یا اینکه چه نوع تعهدی برای انجام ازدواج قانونی لازم است، هیچ اشاره‌ای نمی‌شود. در واقع، کلمه قانونی نیز غایب است و هیچ اشاره‌ای هم به وفاداری زناشویی نیست. این تعریف از خانواده به حدی گسترده است که می‌تواند گروهی از افراد منحرف را که تعطیلات آخر هفته را با هم به لعب و لهو می‌گذرانند، نیز شامل شود.

ج. **القای مهم‌تر بودن کار بیرون از خانه نسبت به کار داخل خانه:** این امر سبب می‌شود که حیات انسانی خانواده تحت تأثیر حیات مادی و اقتصادی محیط کار قرار گیرد.

د. **مهد کودک:** آنها مهد کودک را برای افراد نیازمند به آن نمی‌خواهند، بلکه حقی همگانی برای زنان می‌دانند تا اولویت‌های اجتماعی را دوباره سازماندهی کنند و زنان را از قید مسئولیت مادی آزاد کنند. به اعتقاد آنان، هنگامی که مهد کودک رایگان در اختیار همگان قرار بگیرد، دیگر به وجود خانواده طبیعی نیازی احساس نمی‌شود و زنان با مردان رقابت برابر خواهند داشت، مردسالاری متوقف می‌شود و همگان در وضعیت برابر قرار خواهند گرفت.

زمانی که در جامعه چنین جریان‌ها و تفکرهایی به وجود آمد، دولت نیز به تدوین قوانینی پرداخت که به گونه‌ای ضد خانواده بود که مهم‌ترین آنها عبارت است از: ۱. زوج‌هایی که بدون ازدواج با هم زندگی می‌کنند، همان مالیاتی را می‌پردازند که زوج‌های ازدواج کرده، می‌پردازند؛ ۲. مزایای رفاهی را از متأهلان، دریغ می‌کنند؛ ۳. به همجنس‌بازان همان مزایا و موقعیت افراد متأهل اعطا می‌شود؛ ۴. به زنان جوان برای زایمان و نگهداری از کودکان نامشروع یارانه می‌پردازند؛ ۵. یکی از دو زوج غیر پای‌بند به ازدواج که به دنبال طلاق بی‌تقصیر است، حق گرفتن نیمی از دارایی‌های زناشویی از شریک پای‌بند به زناشویی را می‌دهند.

جایگزین‌های ازدواج در غرب

الف. هم‌خانگی یا زندگی مشترک بدون ازدواج

در جوامع غربی، همسرگزینی امری فردی است؛ یعنی هر یک از دو نفر، خود اقدام به انتخاب می‌کنند و در انتخاب هر یک از آنها فرد دیگری، مثل والدین دخالت ندارند و مهم‌ترین عامل همسرگزینی، تطبیق آن فرد با ایده‌آل‌های عشقی آن شخص می‌باشد. در غرب، چون ازدواج یک امر فردی بوده و دیگران در انتخاب همسر برای فرد نقشی را ایفا نمی‌کنند، به تدریج همسرگزینی (انتخاب همسر شرعی و قانونی) جای خود را به نوعی زندگی مشترک دو نفر بدون تعهد و پای‌بند ماندن به قیودهای ازدواج می‌دهند و آن عبارت از هم‌خانگی یا زندگی مشترک یک زن یا یک مرد بدون ازدواج^۱ است. این نوع از زندگی در کشورهایی، مانند سوئد و آلمان رواج دارد. بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۹۶۰ در آمریکا ۴۳۹۰۰۰ نفر زندگی مشترک بدون ازدواج داشته‌اند، در حالی که در سال ۱۹۹۸ این رقم به ۴۲۳۶۰۰۰ نفر رسیده است (بستان، ۱۳۸۵، ص ۶۱). از عوامل رواج این الگو می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. آزادی بی‌سابقه روابط جنسی؛ ۲. ایدئولوژی استقلال و عدم تعهد؛ ۳. جذاب بودن این الگو به علت نداشتن جنبه رسمی و قانونی؛ ۴. گسترش سکونت در منازل انفرادی؛ ۵. افزایش میزان طلاق.

در برخی کشورهای غربی افرادی که با هم زندگی مشترک بدون ازدواج دارند، از حقوقی همانند حقوق زوج‌های ازدواج کرده برخوردار هستند و در صورت بروز اختلاف در مورد دارایی و نفقه به دادگاه مراجعه می‌کنند.

ب. کمون‌ها یا اجتماع‌های اشتراکی

از نیمه‌های قرن نوزدهم و اخیراً از دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر برخی دیدگاه‌های رادیکال کمون‌ها^۲ به عنوان جایگزین خانواده به تدریج به صحنه آمدند. این اجتماع‌های اشتراکی، مشتمل بر تعدادی از مردان و زنان است که با یکدیگر ارتباط جنسی مشترک دارند و به گونه‌ای نفی هر گونه سلطه و قدرت در روابط زن و مرد و نفی احساس مالکیت و رقابت، از انگیزه‌های اصلی این نوع از زندگی است (همان، ص ۶۳).

ج. زوج‌های هم‌جنس‌باز

انسان غربی با نادیده گرفتن همه ارزش‌های والای انسانی و قوانین الهی، برای سیراب کردن عطش شهوت حیوانی خود به ازدواج با هم‌جنس خود تن در می‌دهد. در جامعه هم به جای مبارزه با انحراف، به آن شکل قانونی می‌دهد برای مثال، در مجلس بریتانیا در عرض هشت ساعت، قانون هم‌جنس‌بازی تصویب شد که در این قانون همه حقوق یک خانواده برای هم‌جنس‌بازان در نظر گرفته شده است.

متناسب با جریان‌های ضد خانواده و نگاه منفی، کم کم در غرب از ساختار خانواده طبیعی سالم که شامل یک زن و مرد و فرزندان است، به سمت اشکال متنوعی از خانواده پیش می‌رویم که به نوعی همگی ناقص هستند.

الگوهای خانواده در غرب

۱. خانواده ناقص یا تک‌سرپرست^۳

در این نوع از خانواده‌ها، یکی از دو همسر در اثر مرگ یا طلاق و یا به دلایل دیگر حضور ندارند و سرپرستی خانواده تنها بر عهده همسر دیگر می‌باشد. در نیمه دوم قرن ۲۰ همراه با افزایش سریع میزان طلاق و گسترش روابط جنسی نامشروع در جوامع غربی، میزان این نوع خانواده رو به رشد بوده است. برای مثال، در سال ۱۹۷۶ کمتر از ۴ میلیون خانوار آمریکایی تک‌سرپرست وجود داشت؛ اما در سال ۱۹۹۱ به بیش از ۱۰ میلیون خانوار رسید. در انگلستان نیز در سال ۱۹۷۱ در حدود ۵۷۰ هزار خانوار تک‌سرپرست وجود داشت؛ اما در سال ۱۹۹۶ این رقم به یک میلیون و ششصد هزار خانوار افزایش یافت (همان، ص ۵۹).

۲. خانواده ناتنی^۴

در دهه‌های اخیر به سبب افزایش میزان طلاق و افزایش ازدواج دوباره در کشورهای غربی، شاهد گسترش خانواده‌هایی هستیم که در آنها پدر خانواده یا مادر خانواده و یا هر دو ناتنی هستند. بر اساس آمارهای موجود، خانواده‌های دارای پدر ناتنی که در آنها زن حضانت فرزندان خود را از یک ازدواج پیشین بر عهده دارد، ۷۰ درصد و خانواده‌های دارای مادر ناتنی در حدود ۲۰ درصد از خانواده‌های ناتنی را تشکیل می‌دهند و درصد کمی از این خانواده‌ها نیز از پدر و مادری تشکیل شده‌اند که هر یک از فرزندان ازدواج پیشین را به همراه آورده‌اند (همان، ص ۶۰).

۳. خانواده‌های بی‌فرزند

در غرب تعداد زوج‌هایی که مایل به داشتن بچه نیستند، رو به افزایش است و آنها شیوه زندگی بدون بچه را برای خود انتخاب می‌کنند. به اعتقاد برخی پژوهشگران، شاهد انتقال از خانواده‌های کودک کانونی به بزرگسال کانونی هستیم. در این کشورها، سازمان‌هایی وجود دارد که زندگی بدون بچه را در افراد تشویق می‌کنند، از حقوق افراد بدون بچه دفاع و با تبلیغات زاد و ولد مبارزه می‌کنند.

۴. خانواده‌هایی با پدران و مادران حرفه‌ای

خانواده‌ایی هستند که در آن پدران و مادران حرفه‌ای نقش پدر و مادر و خویشاوندان را برای کودکان بازی می‌کنند و در برابر نگهداری و سرپرستی از آنها دستمزد دریافت می‌کنند.

۵. خانواده‌هایی با یک فرد بالغ و چند کودک

این خانواده‌ها از یک فرد بالغ مجرد، اعم از زن یا مرد و چند کودک تشکیل شده است.

۶. افراد مجرد تنها

تمامی خانوارها در ایالت متحده، افرادی هستند که به تنهایی زندگی می‌کنند که البته بسیاری از اینها، نه به اجبار، بلکه از روی میل این شیوه زندگی را انتخاب کرده‌اند.

به دنبال بی‌سامانی، سست شدن بنیان‌های خانواده و از هم گسیختگی خانواده در غرب، پیامدهای ناگواری نیز رخ داده است که از آن جمله عبارت است از:

۱. **دگرگونی در ساختار خانواده:** خانواده از حالت طبیعی سالم به سمت اشکال متنوعی از خانواده ناقص سوق داده می‌شود.

۲. **افزایش سن ازدواج:** افزایش آزادی‌های جنسی، آمار طلاق، سن ازدواج و شمار افراد سالخورده‌ای که همسران آنان فوت کرده‌اند، آمار مجردان را در کشورهای غربی افزایش داده است.

۳. **افزایش آمار طلاق:** میزان طلاق در همه کشورهای اروپایی، به جز جمهوری ایرلند افزایش یافته است، چون طلاق در ایرلند غیر قانونی است.

۴. **افزایش کودکان نامشروع:** هر ساله در کشورهای غربی، میزان تولید مثل مشروع کاهش می‌یابد و بر تولید مثل ناشی از روابط جنسی نامشروع افزوده می‌شود.

۵. **افزایش سوء استفاده جنسی از کودکان و زنا با محارم:** اندیشه‌های بزرگ اجتماعی، اخلاقی و دینی برای سامان دادن خانواده در غرب وجود ندارد؛ یعنی با توجه به مبانی دینی و اخلاقی نمی‌توان راه‌حلی را برای سامان دادن شرایط خانواده در غرب اندیشید؛ چرا که مبانی غرب با مبانی اسلامی سازگاری ندارد. بنابراین، خود غربی‌ها یک سری اصلاحاتی را برای سامان دادن خانواده‌هایشان بیان کرده‌اند که عبارت است از:

الف. غرب، چه اروپا و چه آمریکا سعی دارد که بی‌سامانی را با اصلاح‌های اقتصادی و مالی حل کند؛ در حالی که بحران خانواده در غرب همیشه بحران‌های مادی نبوده است، بلکه عوامل اجتماعی، اخلاقی و ارزشی در آنها دخالت داشته است. ب. غرب سعی می‌کند که خانواده‌ها را به وسیله تکنولوژی و فناوری سامان دهد. هم اکنون خانواده‌ها در آمریکا و اروپای غربی، قسمت مهمی از درآمد خود را صرف زیرساخت‌ها و وسایلی چون تلفن، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و غیره می‌کنند، به امید اینکه اعضای خانواده به هم نزدیک بوده و در تماس هم باشند؛ اما تجربه نشان داده است که هیچ یک از این وسایل نمی‌تواند جایگزین وسایل ارتباط گروهی و انسانی باشد.

ج. دولت با برنامه‌های رفاه عمومی، نقش یک پدر بزرگ و حامی خانواده را ایفا می‌کند. دخالت دولت به حمایت از رفاه خانواده از بچه‌داری گرفته تا بیمه‌های اجتماعی، یکی از ارکان سیاست اقتصادی و سیاسی نظام‌های اروپای غربی، به ویژه کشورهایی مثل سوئد، هلند، نروژ، دانمارک، انگلستان و تا حدودی آلمان و فرانسه می‌باشد.

این راهکارها، مشکل‌گشا نبوده است؛ چرا که به ابعاد روبنایی توجه کرده‌اند؛ در حالی که پایه‌های این نهاد از ریشه سست شده است و برای بهبود این نهاد باید تغییرات اساسی در بنیان‌های فکری و مبانی غرب ایجاد شود.

نگرش اسلام به خانواده

خانواده از نگاه اسلام و آموزه‌های دینی، نهادی مقدس، سازمانی حرکت‌آفرین، ساحلی برای آرامش و بستری برای رشد و تربیت، جایگاه پیشرفت مادی و معنوی و تجلی‌گاه شکوفایی و بالندگی است. خداوند از ابتدای حیات بشر پیامبرانی را از میان انسان‌ها برای هدایت آنها برگزیده تا به تدریج آداب زندگی اجتماعی مطلوب و از جمله تشکیل خانواده را به آنها بیاموزند. از این رو، بخش عمده‌ای از قوانین و توصیه‌ها در متون دینی را در قالب آیات و روایات به خانواده اختصاص داده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و از جمله نشانه‌های خدا این است که برای شما همسرانی آفرید که با آنها آرامش پیدا کنید و در میانتان دوستی و مهربانی قرار داد» (روم، ۲۱).

- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌کند. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است» (نور، ۳۲).

- پیامبر (ص) می‌فرماید: «هیچ بنیانی در اسلام محبوب‌تر از ازدواج در نزد خدا نیست» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳).

- امام علی (ع) می‌فرماید: «ازدواج کنید که ازدواج کردن سنت رسول خدا (ص) است. همانا رسول خدا بارها فرمود: هر کسی می‌خواهد از سنت من پیروی نماید، ازدواج نماید، زیرا ازدواج کردن از سنت من است» (همان).

- امام صادق (ع) می‌فرماید: «دو رکعت نماز شخص متأهل برتر از هفتاد رکعت نماز مجرد است» (همان، ص ۶).

- پیامبر (ص) می‌فرماید: «هر که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است، پس در نیمه دیگر از خدا تقوی پیشه کند» (همان، ص ۵).

- پیامبر (ص) فرمود: «بدترین مرده‌های شما کسی است که عزب بمیرد» (همان، ص ۷).

- امام باقر (ع) از پیامبر نقل می‌کند: «بیشتر اهل دوزخ، افراد مجرد هستند» (بروجردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷).

با توجه به این آیات و روایات و این همه تقدیر و تمجید از ازدواج و بنیان خانواده به دلیل آن است که ازدواج منشأ سرنوشت‌ساز خانواده و نقطه شروع یک واحد اجتماعی ستوده است. ازدواج به عنوان سنگ بنای اولیه خانواده و عاملی اساسی در شکل‌گیری این نهاد با عظمت بوده و زمینه‌ساز زوجیت و همدلی دو زوج و همچنین بسترساز پیشرفت مادی و معنوی آنان خواهد بود. علاوه بر این، وسیله‌ای برای حفظ دین و اعتقاد انسان و تکامل او است.

نتیجه‌گیری

خانواده مهم‌ترین نهاد در جامعه می‌باشد که بر ارکانی استوار است و با فروپاشی این ارکان، نهاد نیز از هم می‌پاشد. یکی از این ارکان، نهاد علاقه و عاطفه است. زمانی که میان اعضای خانواده، علاقه و عاطفه برقرار شود، در جامعه نیز انعکاس پیدا می‌کند و میان افراد محبت و علاقه حکم‌فرما خواهد شد. از دیگر ارکان خانواده، معنویت و توجه به آیین‌های دینی و معنوی است. با توجه به مطالعه انجام شده، از بین رفتن عاطفه و محبت و پشت کردن به آیین دینی و مسائل معنوی، از مهم‌ترین عامل‌های فروپاشی خانواده در غرب است.

در درون دنیای به ظاهر زیبای غرب، پوسیدگی و از هم پاشیدگی خانواده‌ها، بی‌عاطفه‌گی، مفساد اخلاقی، فرزندان نامشروع، طلاق‌های روز افزون، سوء استفاده‌های جنسی از کودکان، زنا با محارم، خیانت همسران به یکدیگر، افزایش آمار مجردان و غیره نهفته

است. این همه نارسایی، بیانگر تهی گشتن فرهنگ غرب از معنویت و به انزوا کشیده شدن دین است؛ چرا که در نگرش آنها دین به عنوان یکی از نهادهاست که ممکن است با نهادهای دیگر ارتباط داشته باشد و یا ارتباط نداشته باشد.

غرب به لحاظ صنعتی و نظم خشک در امور جاری بسیار پیشرفته است؛ اما اینها مسائل روبنایی است و نیاز انسان که فقط به این مسائل ساده اجتماعی نیست. با کنار گذاشته شدن خدا و پر رنگ شدن حیوانیت انسان موجب می شود که انسانها به همدیگر ضرر برسانند؛ اما در نگاه دینی با وجود خدامحوری، حیوانیت انسان کنترل می شود و به تقویت انسانیت انسان پرداخته می شود.

پینوشت:

1. Cohabitation
2. Communities
3. Sigleparent family
4. Stepfamily

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بافکار، حسین (۱۳۸۰)، کانون مهر (ویژه خانواده)، چاپ اول، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۳. بروجردی (بی تا)، جامع احادیث الشیعه، ج ۲، بی جا.
۴. بستان، حسین (۱۳۸۵)، اسلام و جامعه شناسی خانواده، چاپ دوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. تافلر، الوین (۱۳۶۲)، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران: نشر نو.
۶. حر عاملی (بی تا)، وسایل الشیعه، ج ۱۴، بی جا.
۷. گادرنر، ویلیام (۱۳۸۶)، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۸. نیک آئین، امیر (۱۳۵۹)، ماتریالیسم تاریخی، ج ۲، چاپ سوم، انتشارات حزب توده ایران.